

تعریف صلح عادلانه و جنگ عادلانه و بررسی مبانی و شاخص‌های هر یک

زهره عامری^۱

صلح از مفاهیمی است که از اندیشه‌های نخستین بشر در زندگی اجتماعی خود بوده و در سیری تاریخی مورد نظر و تأیید ادیان قرار گرفته است. مفاهیم و حقایقی چون صلح، عدالت، عقلانیت، آزادی، و ... که با ذات انسان، عجز و از فطریات و مطالبات ذاتی بشر است، در سایه مطامع استکباری، در قالب همین واژه‌ها، ماهیت دیگری یافته و به صورت منفک از یکدیگر و مثله شده، مطرح می‌گردند و مفاهیمی چون ترور، جنگ، مهاجران، پناهندگان و ... که بالذات و بالاصاله با فطرت بشر بیگانه است، جایگزین ارزش‌های الهی انسانی می‌شوند.

در این مقاله با بررسی ریشه‌های لغوی و مفهوم صلح و جنگ به تعاریف اصطلاحی آن پرداخته و سپس دیدگاه اسلام درباره این مفهوم تحلیل شده است و اثبات این امر است که جهاد نکات مشترک بسیاری با سنت جنگ عادلانه دارد. نظریه پردازان متاخر، از اصطلاح «صلح‌گرایی جنگ عادلانه» و یا «صلح‌گرایی مشروط» استفاده کرده‌اند تا به توصیف این دیدگاه بپردازند که در شرایط جنگ‌های مدرن، نظریه جنگ عادلانه وارد شدن به جنگ را از نظر اخلاقی نادرست می‌داند. در حال حاضر نزاع‌های مسلحانه شرایط ملاک‌های ی را که اسلام برای توجیه اخلاقی جنگ عادلانه قایل شده است، دارا نیستند، پس این نکته را می‌توان به منزله دلیلی برای صلح‌گرایی مشروط جنگ عادلانه اسلامی تلقی کرد.

کلید واژه: صلح، جنگ، عدالت، بین‌الملل، جهان بینی اسلامی

مقدمه

اساس روابط مسلمانان با غیر مسلمانان بر مسالمت و رفتار نیکوست. اسلام هیچ‌گاه به پیروان خود اجازه قتل و کشتار پیروان مذاهب دیگر را نمی‌دهد و وجود عقاید مخالف، مجوزی بر رفتار خصمانه نیست؛ بلکه بر عکس، اسلام به پیروان خود دستور می‌دهد با مخالفان اسلام، رفتاری مبتنی بر عدالت و قسط داشته باشند... از آنجا که در اسلام، «صلح» و «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» با پیروان ادیان و مذاهب دیگر، به صورت «قاعده اساسی» ملاحظه شده، آیات مربوط به صلح، اصل و چون «جنگ» و «جهاد» ضرورت و استثنا است، آیات مربوط به جنگ و جهاد، نیازمند دلیل و انگیزه است؛ مثل وجود فتنه، ستم، اخراج پیامبر و مسلمانان از سرزمین وطنی خود. بنابراین، جنگ و اقدام به جنگ، خیانت و تجاوز تلقی می‌شود. نخستین آیه‌ای که در باب جهاد نازل شده، گویای این مطلب است: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (حج/۳۹)؛ هنگامی که مسلمانان در مکه - سرزمین آبا و اجدادی خود - بودند، مشرکان پیوسته آن‌ها را می‌آزردند. مسلمانان کتک خورده نیز خدمت پیامبر اسلام ﷺ می‌رسیدند و شکایت می‌کردند. تقاضای آنان، صدور اذن جهاد و مقابله به مثل با مشرکان بود؛ اما پیامبر اکرم ﷺ به آن‌ها می‌فرمود: شکیبایی ورزیده که هنوز دستور جهاد به من داده نشده است. اما آن‌گاه که هجرت آغاز شد و مسلمانان از مکه به مدینه آمدند، و خداوند بزرگ آیه پیش گفته را که متضمن اذن جهاد است، نازل کرد. بنابراین، اصل در رفتار مسلمانان با کافران قریش، صبر و مدارا بوده است. سرانجام به سبب ستم‌ها و آزارها، به آنها اذن جهاد داده شد. این جهاد که «جهاد ستم‌دیده» در برابر ستمگر شمرده می‌شود، حق مسلم طبیعی، فطری و عقلی مسلمانان است که به ستم ندهند و ستمگر را سر جای خود نشانده، دست متجاوز را کوتاه سازند.

با توجه به اهمیت موضوع، در مباحث پیش رو نظرگاه اسلام را پیرامون صلح عادلانه و جنگ عادلانه ترسیم خواهیم نمود.

پیشینه :

شاید نزدیکترین پژوهش، مقاله "اسلام و نظریه جنگ عادلانه" لگنهاوزن محسوب شود. وی در این مقاله با تکیه بر سیره پیامبر اکرم ﷺ، سعی در نشان دادن نقاط مشترک میان مفهوم اسلامی جهاد با سنت جنگ عادلانه دارد. لگنهاوزن در دو بخش حق مبادرت به جنگ و عمل جنگ،

مفهوم جنگ عادلانه را در آینه آیات قرآن کریم و سیره نبوی مورد بررسی قرار می‌دهد. "بررسی و تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث نیز نظریه جنگ عادلانه، مورد بررسی قرار گرفته و عدالت را در آغاز، حین و خاتمه جنگ تبیین کرده است. نیمه پایانی مقاله "نگاهی تحلیلی بر مخاصمات مسلحانه در دو دیدگاه: اسلام و حقوق بین‌الملل" نیز به بحث دفاع مشروع در اسلام پرداخته و در آن، اهداف و اقسام دفاع با تکیه بر سیره نبوی مورد بررسی قرار گرفته است.

مجموعه آثار جنگ و صلح در قانون اسلام نوشته مجید خدوری و حمیدالله حیدرآبادی نیز از دیگر پژوهش‌های مرتبط با متن حاضر است. این مجموعه، متشکل از سه عنوان اصلی است که شامل مقاصد اساسی قانون اسلام، قانون جنگ و قانون صلح می‌شود. نویسنده، ذیل قانون جنگ به مباحثی مانند فلسفه و اقسام جهاد، روش‌های نظامی، ابتکار جنگ، غنایم جنگ و جنگ زمینی و دریایی، پرداخته است.

حیدرآبادی در نیمه پایانی کتاب، سیره نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میدان جنگ را مورد توجه قرار می‌دهد و رفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ‌های بدر، خندق، فتح مکه، حنین، طائف و جنگ با یهودیان را تحلیل و بررسی می‌کند (مجید خدوری و حمیدالله حیدرآبادی، ۱۳۹۱). قربان نیا در گفتار چهارم کتاب حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، به مبحث آموزه‌های انسان دوستانه اسلامی در زمان جنگ اشاره کرده است، (ناصرقربان نیا، ۱۳۸۷) اما تمرکز اصلی این کتاب بر حوزه اسلامی حقوق بین‌الملل نیست. کتاب حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، رهیافت اسلامی به قلم محقق داماد، متشکل از مجموعه مقالاتی در حوزه حقوق بین‌الملل است که در بخشی از کتاب به حقوق بشر دوستانه از نظر اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر پرداخته شده و رفتارهای ممنوع در جنگ، مورد بررسی قرار گرفته است. (محقق داماد ۱۳۸۳) در مجموع می‌توان گفت هرچند مقالات و کتب زیادی در خصوص حقوق مخاصمات نگاشته شده است، اما اثری مجزا درباره جنگ و صلح عادلانه، به جز مقاله لگنهاوزن دیده نشد.

بیان مسئله:

از آنجائیکه بشر در نیازمندی با یکدیگر آفریده شده است معزل و بدون ارتباط اجتماعی نمی‌تواند زندگی سعادت‌مندانه‌ی داشته باشد و هیچ عقل سلیم اصل روابط با سایر ملت‌ها را انکار نمی‌کند، حتی استقلال با آنکه ارزشمند است در پرتوی ارتباط معنی پیدا می‌کند این اصل اجتماعی در دین مقدس

اسلام که داعیه جهان شمولی و دعوت جهانی دارد، لازمه‌اش آن است که با رعایت شرایط هر عصر، با همه نژادها، گروه‌ها و ملت‌ها در سطح بین‌المللی ارتباط ایجاد کند و با تمام افکار و اندیشه از طریق گفت و گو دعوت اسلامی گسترش داده شود و ازسویی دیگر آیات و روایات فراوانی بر عنصر جهاد و فضیلت آن وارد شده است، تعدادی از فقهای اسلامی با تمسک به آن آیات و روایات محدودیت‌های جغرافیایی و مرزبندی‌های برشمرده‌اند، پرسشی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که اصل چیست. اصل جنگ است یا صلح؟ رابطه کشورهای اسلامی با سایر کشورها بر چه اساسی استوار است؟ اگر اصل صلح است، "آمادگی دفاعی" و "جهاد" چه جایگاهی دارد؟

چارچوب مفهومی

صلح و جنگ عادلانه از جمله مفاهیمی بوده که از دیرباز مورد توجه فلاسفه و حقوقدان‌ها قرار گرفته است و لذا شاهد شکل‌گیری تلقی‌های مختلفی از آن هستیم. از این رو لازم است ابتدا چارچوب مفهومی و مبانی مفهومی عناصر شکل دهنده صلح و جنگ عادلانه، مورد توجه قرار گیرد.

بررسی مفهوم صلح و جنگ

مفهوم صلح

صلح در لغت به معنای «آشتی، سازش» (فرهنگ عمید، ۱۳۶۶) «سازش کردن، آشتی کردن» «توافق» آمده است. در لغت نامه دهخدا نیز «آشتی» «سلم» و «تراضی بین متنازعی» و سازش از معانی صلح دانسته شده و هدنه مقابل جنگ و حرب و «صلح طلب: آشتی خواه، جوینده صلح، طلبنده صلح، آرام جوی» معنی شده است. چنانکه «صلح دادن را آشتی دادن دو قوم یا دو کس» و صلح کردن را «آشتی کردن، سازش کردن، مصالحه، مسالمة» و صلح طلب را «آشتی خواه، جوینده صلح، طلبنده صلح، آرام جوی» معنی نموده‌اند.

در فارسی صلح در واقع همان آشتی است و در مقابل جنگ قرار دارد. چنانکه در عربی صلح مرادف سلم و در مقابل حرب و در زبان انگلیسی صلح «peace» و در مقابل جنگ «war» می‌باشد. در آمریکا میراث (واژه نامه‌های زبان انگلیسی) صلح این گونه آمده که «توافق یا پیمان برای پایان دادن به خصومت»، «آزادی از اختلاف، روابط هماهنگ و زندگی در صلح با یکدیگر»

راغب اصفهانی لغت شناس معروف قرن پنجم در مفردات، صلح را چنین بیان می‌کند: «الصلح تختص بازالة النفاق بين الناس؛ صلح به پاک کردن کدورت از بین مردم اختصاص دارد.» در واقع صلح به معنای ترک مخاصمه و به توافق رسیدن است و به از بین بردن دعوا، نفرت، اختلاف، دوری و بیگانگی مردم اختصاص دارد.

در فرهنگ‌ها، زبان‌ها و ادیان و مکاتب مختلف نیز صلح در همان معنای آشتی و عدم درگیری و جنگ آمده است. چنانکه در زبان عبری مفهوم صلح با لفظ شالوم بیان گردیده است. شالوم مفهومی است که در معانی کامل بودن، خوب بودن، سالم شدن هم بکار رفته است و اعم از عدم جنگ می‌باشد و در عقاید یهود پایه تکامل و رسیدن به خداست. تعبیر شالوم به معنای صلح به کرات در کتاب مقدس و تلمود آورده شده و نقش محوری دارد. در «میشنه تورا» قوانین پادشاهان آمده که «شما از هر جنگی منع شده‌اید تا هنگامی که تمامی راه‌های صلح آمیز را نیازموده باشید.» (قوانین فقهی یهود، تالیف موسی بن میمون) یا «خداوند تمام جهان و تمام فرزندان ابراهیم را با صلح، برکت داده است».

همچنین در کتاب مقدس اشاره می‌کند هرگاه خداوند بخواهد جمعی را متبرک کند، به آنان با صلح، برکت می‌بخشد. بر همین اساس وظیفه‌ی شرعی یهود آن است که برای برقراری صلح، دوستی و عدالت در جهان تلاش کنند.

در مسیحیت نیز مفهوم صلح به معنای رسیدن به آرامش و پرهیز از جنگ و خونریزی است. به این امر در باب چهارم کتاب «میکاه نبی» و همچنین در باب دوم کتاب «اشعیای نبی» در انجیل متی اشاره گردیده است: «مبارک است تلاش اشخاصی که برای صلح همت می‌کنند.»

در سنت مسیحی صلح جا نمایه و پیام اساسی این دین به شمار می‌آید. صلح روح اصلی بشارت مسیح به شمار می‌آید. هدف ظهور مسیح برای حاکمیت صلح بر جهان است. گرچه رویکرد دین مسیحیت بر جنبه‌ی فردی صلح بیش از جنبه اجتماعی آن می‌باشد.

در دین زردشت مفهوم صلح به معنای آشتی آمده است. در اوستا این واژه در قالب آخشتی وارد گردیده و بارها بکار رفته (این واژه در اوستا بارها تکرار شده چنانکه در یسنا ۵/۶، ویسپر ۱/۷، یشت ۷/۲ و ۱۵/۱۱ آمده است) که به معنی صلح، سازش و آشتی می‌باشد.

آخستی در اوستا به معنای ایزد مصالحه، آشتی و صلح هم گفته می‌شود. در ویسپرد این معنا تجلی یافته است. در دوره اخیر نیز صلح در گذرگاه اندیشه مکاتب مختلف کم کم به صورت یک اندیشه مطرح در جوامع مختلف و آرمانی جهانی گردیده است. «در دوران معاصر مفهوم صلح گسترش یافته و با تفکرهای شرقی آسیایی و تفکر مسیحی که صلح درونی را معرفی کرده‌اند، آمیخته شده است. در این مفهوم صلح شرایطی آرام، بی دغدغه و خالی از کشمکش و ستیز است و صلح یک آرمان جهانی تلقی می‌شود.»

نتیجه آنکه صلح از دیدگاه اهل ادب، لغت و ادیان و مذاهب در معنای مشترک و واحدی بکار گرفته شده است؛ اگر چه در مکاتب و ادیان تغییراتی در معنا و ابعاد آن دیده می‌شود ولی تمامی این معانی به همان و تزکیه از طریق راز و نیاز در نماز، پیام امنیت و سلامت خود و خدا را به همه بندگان ریشه واحد یعنی آشتی برمی‌گردند که مقابل جنگ و درگیری می‌باشد.

صلح در اسلام:

در اسلام نیز که خود از ریشه "سلم" و به معنی صلح و صفا می‌باشد و یکی از نام‌های خداوند در این دین، "سلام" به معنای آرامش و در امان بودن است و نیز یکی از نام‌های بهشت، "سلام" به معنای آرمیدن در جوار حق است و مسلمانان موظف‌اند پس از ارتباط با خدا برسانند، در اسلام نیز دیدگاه مشترکی با سایر ادیان دیده می‌شود. از این دیدگاه نیز صلح به معنای آشتی و آرامش بخشیدن به جامعه می‌باشد. از سوی دیگر صلح واژه‌ای قرآنی می‌باشد و در حدود ۱۴۰ آیه پیرامون صلح در این منبع وحیانی وارد شده است. از دیدگاه قرآن، صلح و اسلام دو واژه‌ی ملازم یکدیگر تلقی می‌شوند. اسلام و صلح دو واژه‌ی دارای مفهوم و ریشه‌ی مشترک می‌باشند که دارای ارتباط با یکدیگر بوده و در امتداد هم هستند. هر چند مفهوم عینی صلح و تعریف آن با اسلام تفاوت دارد. ولی این امر نشانگر اهتمام اسلام به این موضوع مهم می‌باشد.

توضیح آنکه از دیدگاه اندیشمندان اسلامی، در اسلام دو تفسیر و معنای عمده از صلح وجود دارد:

الف: صلح گونه‌ای از آرامش می‌باشد.

﴿هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ﴾ خلقت محل تجلی صفات الهی است و لذا صلح

تجلی یکی از اسما و صفات الهی است. ذات خلقت در مسیر رشد طبیعی و در جریان زندگی بشر

نیز گرایش به آرامش و صلح دارد. فلسفه دعوت انسان در منابع وحیانی و قرآن نیز ناشی از همین طبیعت خلقت است. چنانکه در قرآن آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً﴾؛ ای

کسانی که ایمان آورده‌اید همگان در صلح زندگی کنید» (بقره/۲۰۸)

کلمه اسلام نیز از کلمه سلم سرچشمه گرفته و در حقیقت تبعیت از خدا و آرامش یافتن است که به لحاظ اهمیت آن در مکتب اسلامی تبدیل به دعای ثابت روزانه مسلمین شده است. واژه سلام یا درود اسلامی شعاری است که روزانه یادآور صلح و آرامش در زندگی انسان است.

ب: صلح، رابطه‌ی همزیستی مسالمت آمیز بین انسان هاست.

اسلام در قالب واژه‌ی « صلح » این دیدگاه را ترسیم می‌سازد و خواستار مودت، احترام متقابل و پرهیز از تجاوز و تعدی به حقوق دیگران می‌باشد. از این دیدگاه اسلام روابط مسالمت آمیز بین انسان‌ها را حتی بدون فرق گذاشتن میان اعتقادات و پیروان ادیان دیگر ترویج می‌نماید.

﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾؛ صلح خیر است « (نساء/۱۲۸) ﴿وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾؛ میان خود صلح برقرار نمایید « (انفال/۱) ﴿إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾؛ اگر سازش داشتند، خداوند بین آنها سازگاری برقرار خواهد نمود» (نساء/۳۵)

چنانکه ذکر شد مجموع بررسی‌ها، نشان می‌دهد صلح در معنای اسلامی خود، در امتداد دیدگاه و تفسیرهای ادیان گذشته بوده و جنبه متکامل تری به آن بخشیده است.

مفهوم اصطلاحی صلح:

صلح در حوزه‌های فقهی، حقوقی و سیاسی نیز برگرفته از ریشه‌ی لغوی آن بوده و به نسبت هر یک از این حوزه‌های علمی مورد تعریف قرار گرفته است.

چنانکه فقهای اسلامی در اصطلاح آن را «هدنه» یا «مهاده» یعنی مصالحه و سازش معنا کرده‌اند و هدنه، یعنی صلح. به عبارت دیگر این همان پیمان عدم تعرض، همزیستی مسالمت آمیز و جنگ نکردن با یکدیگر می‌باشد که برای رفع تنازع یا پیشگیری از تنازع احتمالی است و شرط مدت آن باید روشن باشد.

از طرف دیگر صلح به معنای دیگر فقهی خود که در حوزه‌ی توافقات اشخاص بر سر اموال و امور مالی و مادی می‌باشد، نیز حاکی از نوعی سازش است.

صلح در حقوق و سیاست نیز مفهومی در مقابل جنگ دارد. گرچه این مفهوم در علم حقوق از معنای لغوی و متداول آن فراتر رفته و با شرایطی همراه است. صلح در علم حقوق و رشته‌های منشعب آن همچون حقوق بشر، حقوق بین‌الملل و بویژه شاخه حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، جایگاه و اهمیت فراوانی دارد. تا جایی که تلاش برای صلح را از فلسفه‌های وجودی حقوق بین‌الملل دانسته‌اند.^۱

صلح در حقوق بین‌الملل در دو معنا استفاده می‌گردد. اول صلح منفی که معنای آن ترک مخاصمه می‌باشد و دیگری صلح مثبت که زمانی تحقق می‌یابد که علاوه بر ترک جنگ و مخاصمه، موازین حقوق بشر و بویژه قواعد دموکراسی رعایت گردد. در حقیقت صلح مثبت موقعی در جامعه شکل می‌گیرد که خشونت ساختاری در آن جامعه وجود نداشته باشد.

در لغت نامه حقوقی نیز صلح این چنین گفته شده است: «حالت آرامش و یا ساکت: به عنوان وضعیت امنیت و یا نظم در درون یک جامعه به وسیله‌ی قانون یا سفارش صلح»

صلح نیز در همه ادیان، مسأله اصیل و ریشه‌داری است و ارتباط و پیوندی ناگسستنی و محکم با دیدگاه ادیان دارد؛ اما نکته آن است که صلح، برخلاف مفهوم مطلق عدالت، مفهومی نسبی است و با تطبیق بر ارزش عدالت، معنادار می‌شود و آلا ابزاری می‌گردد در اختیار جهان سلطه. با اندک مطالعه در ادیان الهی، متوجه می‌شویم که مفاهیمی بنیادی چون عدالت و صلح، از اولیات آموزه‌های ادیان می‌باشند ولی تحقق عملیشان، توأمان صورت می‌گیرد و در صورت جدایی آنها از یکدیگر، نه صلح می‌ماند و نه عدالت.

تعریف جنگ

در طول تاریخ بشری، جنگ، وسیع‌ترین راه تحمیل "آنچه مطلوب است" توسط گروهی از انسان‌های دارای آرمان‌های والا، به انسان‌های دیگر بوده است.

۱. از دیدگاه محققین حقوق بین‌الملل، صلح با قرار داد صلح و ستفالی تولد یافته است. این قرارداد برای تحقق صلح و خاتمه خشونت، خصومت و جنگ بین مسیحیان بود. جنگی که در آغاز درگیری بین کشورهای کاتولیک و پروتستان بود و در نهایت به نبرد برای استیلای سیاسی و نظامی در اروپا منجر شد و در سال‌های ۱۶۱۸. م تا ۱۶۴۸. م اتفاق افتاد.

جنگ به درگیری سازمان‌یافته، مسلحانه گفته می‌شود که بین دولت‌ها، ملت‌ها یا گروه‌های دیگر انجام شده و با خشونت شدید، گسیختگی اجتماعی و تلفات جانی و مالی همراه است. درباره جنگ نیز، همانند سایر مفاهیم، تعریف‌های مختلفی بیان شده است که هر یک بیانگر نگرش خاصی، به جنگ است. به عنوان مثال، هدلی بال جنگ را خشونت سازمان‌یافته می‌داند که دو یا چند کشور علیه همدیگر انجام می‌دهند. این تعریف، جنگ‌های داخلی را در بر نمی‌گیرد. کلاو زوتیس معتقد است جنگ، به کارگیری حد اعلاي خشونت در راه خدمت به دولت یا کشور است. البته همه جنگ‌ها در راه خدمت به دولت و کشور صورت نمی‌گیرد. در مجموع، به نظر می‌رسد تعریفی که کونینی از جنگ ارائه می‌دهد، جامع‌تر از تعریف‌های بالا باشد. وی می‌گوید: «جنگ هنر سازمان دادن و به کارگرفتن نیروهای مسلح برای انجام مقصود است.» (احمد نخجوان، ۱۳۱۷)

جنگ را می‌توان از جنبه‌های مختلف تاریخی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی، نظامی، جامعه‌شناختی، فلسفی، اخلاقی و... مطالعه قرار داد.

می‌توان آن را یک "واقع بین‌المللی" (رجینالد، ۱۳۷۸) یا "نبرد مسلحانه بین دولت‌ها" نامید یا تعریف آن را در اراده عاملان آن یا حداقل در اراده یکی از طرف‌ها در توسل به خصومت یا به عبارت دیگر، در وجود انگیزه و محرک جنگ خلاصه کرد. (والترز، ۱۳۶۳) بر حسب غایت و هدف، می‌توان آن را "فتح، دفاع مشروع، حفظ منافع ملی، اجرای حقوق، تغییر حقوقی و اجرای یک تصمیم جمعی که جنبه نظم عمومی بین‌المللی دارد" نامید. "برخورد خشونت بار تأسیسات عمومی دولت‌های متخاصم" و "توسل به نیروی مادی به منظور تغییر در چگونگی صلاحیت‌های دولتی در جامعه بین‌المللی" از دیگر تعریف‌های جنگ است.

جنگ، نام سنتی برخورد میان دو یا چند دولت است که در آن نیروهای مسلح طرف‌ها، درگیر اقدامات خشونت‌آمیز متقابل می‌شوند. هدف جنگ، شکست دادن طرف مقابل و تحمیل شرایط صلح مورد نظر طرف پیروز است. در جنگ، برخورد مسلحانه، مداوم و متقابل است. نوعی برخورد میان دولت‌ها که در آن، زور به شکل‌های گوناگون در وسیع‌ترین حد، مورد استفاده واقع می‌شود.

اصالت جنگ

از ظاهر گفتار بیشتر فقیهان شیعه و سنی در بحث جهاد چنین استفاده می‌شود که در دیدگاه آنان، جهاد با مشرکان و اهل کتاب اصل و قاعده است و صلح حالتی استثنایی دارد. مهمترین دلیلی که با

استناد بدان می‌توان این نظریه را به این فقیهان نسبت داد - هر چند بحث اصالت جنگ و صلح در کتاب‌های فقهی به صراحت مطرح نشده است - آن است که اینان جنگ ابتدایی با مشرکان و اهل کتاب را در صورتی که شرایط آن تحقق یابد، واجب می‌دانند تا بدین وسیله، مشرکان اسلام بیاورند و اهل کتاب نیز یا اسلام بیاورند و یا جزیه بپردازند؛ هر چند آنان با مسلمانان خصومت نورزند، مانع دعوت و تبلیغ اسلامی نگردند و به زبردستان و مستضعفان ظلم و ستم روا ندارد.

دلیل دیگر این است که این گروه، صلح دائم را با مشرکان نمی‌پذیرند و تنها ترک مخاصمه موقت یعنی هدنه را جایز می‌شمارند. ادله ذیل را می‌توان مهم‌ترین ادله اصالت جنگ دانست:

آیات صلح - به معنای اعم - دو دسته اند؛ دسته‌ای به صلح مصطلح (عقد پیمان صلح پس از جنگ) اختصاص دارد و دسته‌ای به روابط مودت آمیز.

دسته نخست ناظر بر روابط حاکمیت اسلام با حاکمیت کفر و شرک است و دسته دوم ناظر بر روابط مسلمانان با غیر مسلمانان و نیز روابط حاکمیت اسلام با آنان. بر اساس این تقسیم بندی، از آنجایی که اسلام حاکمیت کفر و شرک را محترم نمی‌شمارد و حاکمیت را از آن خود می‌داند، صلح دائم و همیشگی را میان حاکمیت اسلام و حاکمیت کفر و شرک برنمی‌تابد و - در صورت مصلحت یا ضرورت - تنها به صلح موقت قناعت می‌ورزد، اما چون برای انسان‌ها حق حیات و انتخاب قائل است، روابط مسلمانان - خواه حاکمیت و خواه افراد مردم مسلمان - را با کافران و مشرکانی که ستم پیشه نیستند، بر همزیستی مسالمت آمیز رقم می‌زند.

آیه ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ هَآءِ﴾ را می‌توان از دسته نخست آیات صلح و آیه ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ﴾ را می‌توان از دسته دوم آیات صلح به شمار آورد.

قرینه‌هایی از این دو آیه بر این تقسیم بندی وجود دارد. در آیه نخست، سخن از «سلم» به معنای صلح می‌رود و مخاطب، پیامبر اکرم ﷺ است که تصمیم گیری در باره صلح با دشمنان با آن حضرت است؛ اما در آیه دوم، سخن از مودت و عدالت ورزی است و مخاطب، همه مسلمانان‌اند.

اگر این تقسیم بندی را بپذیریم، راه حل جمع آیات مطلق جهاد و این آیات بدین صورت است که دسته نخست آیات، ناظر بر حالت ثانویه در روابط حاکمیت اسلام و حاکمیت کفر است، و آیات مطلق جنگ،

ناظر بر حالت اولیّه، ولی دسته دوم آیات، ناظر بر حالت اولیّه در روابط حاکمیت اسلام با غیر مسلمانان یا روابط مسلمانان با آنان است. بنابراین، در روابط حاکمیت اسلام با حاکمیت کفر، اصل بر جهاد است و صلح حالتی استثنایی دارد و در روابط مسلمانان و کافران، اصل بر همزیستی مسالمت آمیز و روابط عادلانه است و جنگ و خصومت حالتی استثنایی دارد.

تئوری جنگ عادلانه

جنگ عادلانه یا جنگ مشروع یک دکترین قرون وسطای اروپاییست؛ هرچند ریشه‌های آن را می‌توان تا دوران دور و در کتاب مهابهاراتای هندوها دنبال کرد. ابداع این مفهوم به دوران جمهوری رم بازمی‌گردد. رومیان که به سلحشوری معروف بودند آن جنگی را عادلانه می‌نامیدند که آغازکننده‌اش خود رومیان بوده و در آن جنگ، خدایگان را به شهادت اعمال و سلحشوری‌های خود گرفته باشند. از نظر آگوستین جنگ تنها در دو صورت مشروع بود: اول، زمانی که اقدام کننده محق به جنگ باشد یعنی در حال دفع تجاوز یا در پی بازپسگیری اموال مسروقه و یا در پی مجازات یک تخلف از قرارداد بین دو دولت باشد؛ و دوم، جنگ به امر خدا صورت گرفته باشد. از آنجایی که در مورد دوم، خدا به طور مستقیم و خاص فروزنده‌ی جنگی نبوده است، در مورد دوم همان صلاح‌دید نایبان خدا بر زمین یا اولیای کلیسا مد نظر است. از همین رهگذر مسیحیان آن دوران، جنگ‌های صلیبی بین خود و مسلمانان را جنگی مشروع می‌نامیدند.

جنگ مشروع از نظر اسلام جنگی است که در پی رهایی مال و جان مسلمانان از ظلم و ستم و تجاوز بوده باشد.

لازم است دو نوع رویکرد به تئوری جنگ عادلانه را از هم تفکیک کنیم:

۱ - جنگ عادلانه در مقام اثبات ۲ - جنگ عادلانه در مقام احقاق

در بخش اول، یعنی قبل از تحقق هرگونه بروز عملی جنگ، در مورد امکان اینکه آیا اساساً جنگی می‌تواند عادلانه باشد یا نه بحث می‌کنیم. در خصوص مورد دوم، جنگ عادلانه را در مقام احقاق مورد واکاوری قرار می‌دهیم؛ یعنی فرض می‌کنیم امکان حدوث جنگی عادلانه وجود دارد، حال که چنین جنگی می‌تواند به وقوع بپیوندد باید از طرف چه نهادهای نظارتی و با چه تمهیداتی صورت بگیرد و پس از وقوع جنگ، در مورد عادلانه جنگیدن و حدود مشروع بودن جنگیدن بحث می‌کنیم.

۱- جنگ عادلانه در مقام اثبات

عدل نقطه‌ی مقابل ظلم است. پس جنگ عادلانه، راهی برای پایان بخشیدن به رویه ای ظالمانه است. اما از طرفی عدل یکی از مبهم‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم در طول تاریخ بشریت؛ مفهومی مثبت و همه‌پذیر، با تعریفی بسیار مبهم! جنگی را می‌توان عادلانه نامید که نسبت به سود، ثروت، تثبیت مقام، نژاد، دین، عقیده و سایر وجوهی که "ما" را می‌تواند از "دیگری" متمایز کند بی طرف باشد. در این صورت علت اصلی مداخله، انسان است و رهایی او، از رنجی که می‌برد.

۲- جنگ عادلانه در مقام احقاق

حال که امکان عادلانه بودن جنگ را بررسی کردیم، بحث بررسی سازوکاری جهانی و عادلانه برای پیشگیری از جرایم انسانی و از طرفی، بحث در مورد جنگیدن عادلانه به پیش می‌آید. اگر قرار باشد، جنگی عادلانه باشد، باید تمام یا اکثر کشورها و مجامع بین‌المللی بتوانند عادلانه بودن آن و تهی‌المنفعه بودنش را برای کشور متخاصم، مورد تایید قرار دهند. پس بهتر است مجمعی عظیم از کشورهای جهان با سازوکار انتخابی عادلانه و برابر، که غالباً تضاد منافع در آنها اجتناب‌ناپذیر است، در مورد لزوم جنگ علیه دولتی ضد بشری، به داوری بنشینند. تضاد منافع کشورها با یکدیگر، امکان عادلانه بودن برآیند خروجی رای آن مجمع را با تقریب خوبی می‌تواند تایید کند. همچنین آن مجمع باید برنامه‌ای روشن، شفاف و متمایز از شدت و دامنه‌ی مداخله بر دوش کشور یا کشورهای متخاصم قرار دهد تا بتواند بر روند جنگ، نظارت تام و تمام داشته باشد و در صورت لزوم، کشور یا کشورهای متخاصم را مورد بازخواست قرار دهد. همچنین کشور متخاصم، باید جنگ را تا جایی ادامه دهد که خطر و بحران انسانی رفع شود. همچنین باید میزان خسارات وارد آمده در طول مداخله به قدری باشد که هر کس بتواند بر ضروری بودن آن صحه بگذارد و از طرفی آنقدر نباشد که مردم آن کشور را نسبت به آرمان عادلانه‌ی کشور متخاصم با بدبینی و بی‌اعتنایی مواجه کند.

از طرفی اگر جنگی صورت گرفت، باید طرف متخاصم که داعیه‌ی جنگی عادلانه دارد، امید چشمگیری بر موفقیت خود در جنگ علیه دولت نامشروع داشته باشد. چه در غیر این صورت، تنها شرایط برای مردم رنج دیده بیش از پیش ناگوار می‌شود؛ آنها علاوه بر تحمل نقض سیستماتیک

حقوقشان، باید طعم تلخ مصائب جنگ را نیز بچشند و پس از موفقیت دولت نامشروعشان در جنگ، احتمالاً شرایط امنیتی فوق‌العاده‌تر از قبل برای سرکوب و نقض حقوقشان از جانب حاکمیت مغرور از پیروزی، به وجود خواهد آمد.

همچنین کشور متخاصم باید به درستی هدف خود را از جنگ بداند: سرنگونی دولتی ضد انسانی و نامشروع؛ از این جهت کشور متخاصم باید به اصل مصونیت غیر جنگجویان از قبیل اسرا، مجروحین و غیر نظامیان شهروند، احترام کامل بگذارد. مورد اخیر با پیشرفت جنگ افزارهای دقیق و برنامه‌ریزی‌های دقیق قبل از تهاجم به نقاط استراتژیک و مشخص قابل حصول است و بخشی دیگر تابع مدیریت اخلاقی جنگ و نظارت مجامع بین‌المللی بر حسن اجرای جنگیست که عادلانه‌اش می‌خوانیم.

عدالت:

عدل به معنای داد، انصاف امری بین افراط و تفریط، میزان، برابر کردن چیزی با چیزی، نهادن هر چیزی به جای خود (هجویری)، دادگری، انصاف و راستی و امثال آن آمده است. اهل لغت نیز آن را در برابر ظلم (اضرب الموارد)، بیداد، ستم (دستورالغه) وجود (منتهی الارب) دانسته‌اند. با توجه به معانی عدل که همچون صلح به نوعی نگرش‌های روشن و همسویی بر آن حاکم است، معنی آن را می‌توان در قرار گرفتن هر چیزی در جای خود دانست چنانکه امام علی علیه السلام به زیبایی آن را در نهج البلاغه ترسیم نموده است. «العدل یضع الامور مواضعها؛ عدل هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد.» و در ارتباط با ایست و نقش آن اشاره می‌نمایند: «العدل سائس عام؛ عدالت قانونی عام و مدبری کلی است» استاد مطهری رحمته الله علیه در همین ارتباط به زیبایی می‌گویند: عام و مدیر و مدبری است کلی و شامل، که همه اجتماع را در برمیگیرد و بزرگراهی است که همه باید از آن بروند...» و «از نظر حضرت علی علیه السلام آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را براحتی نگهدارد، به پیکر اجتماع، سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است.» «فان فی العدل سعه؛ همانا در عدالت گنجایش فراوان است و می‌تواند همه را در برگرد.»

عدالت در لغت به معنای برابری و توازن است در زبان عرف به معنی احقاق حقوق و ضد ظلم است. زیباترین آیاتی که در پیش گرفتن عدالت را به انسان‌ها توصیه می‌کند؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۗ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَّا تَعْدِلُوْا ۗ اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ
لِلتَّقْوٰى ۗ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۗ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۸﴾ (مانده/۸)

بر مبنای این آیه، عدالت در رفتار، آنجایی ارزش بیشتری می‌یابد که انسان در اختلافی، میل باطنی و درونی‌اش به سمتی باشد؛ اما حقیقت را، به نفع دیگری تشخیص می‌دهد ولی آن علاقه و گرایش، وی را از اجرای عدالت و برخورد منصفانه، باز ندارد یعنی نه بر اساس میل، بلکه بر مبنای عدالت عمل کند. بنابراین عدالت در اسلام ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، رفتاری، داوری و گواهی دادن را در بر می‌گیرد و شأنی بالاتر از آن دارد که تنها در قواعد تشریحی و فقهی اسلامی جای گیرد؛ بلکه همانند روحی فراگیر و جاری در تمام زوایای اسلام و حتی اصل توحید است و از اینجاست که اهمیت اصل عدالت و پیوند آن با دیگر مفاهیم دینی اسلام آشکار می‌شود" (آل نجف، ۲۰۰۳م)

افلاطون عدل را به عنوان یکی از فضائل چهارگانه‌ای که نزد یونانیان موضوعیت داشته، منظور کرده و سه فضیلت بیان می‌کند ۱. فرزاندگی (حکمت)، ۲. دلیری (شجاعت)، ۳. خویشتن داری یا انضباط (عفت) که هر یک از این سه فضیلت به نظر افلاطون، خاص گروه معینی در مدینه فاضله است... ارسطو عدل را نه برابری بلکه تناسب می‌داند و می‌گوید که جایگاه حقوق هر کس در جامعه باید به اندازه شایستگی و دانایی او باشد

"آگوستین" عدالت را به مطابقت با نظم تفسیر می‌کرد و اعتقاد داشت که در شهر دنیا نمی‌توان دستورالعمل صادر کرد و آن چه جامعه را پایدار نگاه می‌دارد، عدل است (حقیقت، ص ۳۷۳) همچنین عدل به مانند صلح از مباحثی با اهمیت در تاریخ تفکر بشری بوده و دیدگاه‌های فراوانی و پیرامون تفسیر و تعبیر آن پدید آمده به طوری که آن را به یکی از بزرگترین مسائل فلسفی جهان تبدیل نموده است. ادیان مختلف و اسلام نیز درباره آن بحث‌های زیادی شده است. عدل در نقطه آغازین خود، بصورت عام صفتی الهی بوده و خداوند خلقت را بر اساس تجلی عدل خویش در قالب نظامی عادلانه پدید آورده است. در این دیدگاه‌های اساسی اسلام را پیرامون عدل به اختصار می‌آوریم:

۳- بر اساس جهان بینی اسلامی جهان واقعی براساس عدالت است و عدالت نقش تعیین کننده‌ای

در برقراری نظام‌های هستی و جهان آفرینش دارد، «بالعدل قامت السماوات و الارض؛ آسمان و زمین بر پایه عدالت برپاست». در این دیدگاه جهان خلقت هدفمند است و دارای نظام و نظم خاصی می‌باشد. در این نظم هر چیزی دارای میزان و جایگاهی است، ﴿وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ (رحمن/۷) و لازمه این امر، آن است که هر چیزی در جای خود قرار داشته باشد.

۴- با توجه به نظم در خلقت، عدل و عدالت از قوانین و سنت‌های حاکم بر جهان و طبیعت می‌باشد و همانند قوانین ثابت از سنن جبری طبیعت می‌باشد که امکان تخلف از آن وجود ندارد، زیرا موجب از هم پاشیدگی و اختلال در نظامات موجود جهان می‌شود.

۵- عدل در ارتباط با انسان جنبه خاصی دارد. از دیدگاه اسلام انسان به جهت آنکه دارای اراده بوده و به واسطه اراده دارای قدرت انتخاب می‌باشد، از نوعی اختیار برخوردار است.

۶- بنابر نظریه صحیح اسلامی که همه چیز در جهان در حوزه اراده الهی قرار می‌گیرد «وسع کرسیه السماوات و الارض، قلمرو حاکمیت خداوند آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته» (بقره/۲۵۵)، اوامر و اراده الهی به صورت سنت‌ها و علل و عوامل حاکم بر طبیعت و انسان می‌باشد. همچنین رفتار و اعمال انسان نیز بر اثر عامل اراده می‌باشد که اراده نیز یک سنت الهی است و به خواست خداوندی انسان دارای چنین نیرویی است. لذا اراده انسان حاصل اوامر الهی است.

۷- بنابر آنکه انسان دارای اراده و اختیار می‌باشد، آنچه از اعمال و رفتار او پدید می‌آید، حاصل کار خودش می‌باشد و صلاح و فساد یا ظلم و عدالت در نتیجه نقش آزادانه او به وجود می‌آید.

۸- ادیان الهی بویژه اسلام بر مبنای نظام حاکم طبیعی و با ایجاد هماهنگی میان خواست‌های طبیعی و دنیوی انسان با گرایش‌های معنوی او، به سوی ایجاد برابری، قسط و عدالت اجتماعی نظر داشته و خواست و تأمین عدالت اجتماعی برای تحقق آرمان هم بستگی جمعی بشر و ایجاد آرامش و زندگی سالم و صلح آمیز برای انسان می‌باشند. در واقع انسان به طبع عدالت عام جهان آفرینش باید در زندگی جمعی خویش نیز عدالت را جاری سازد و با احترام به حق دیگران، قوانین و قراردادهای اجتماعی و عدم تبعیض و ظلم عادل باشند. عدالت هر انسان سبب عدالت اجتماعی و عدالت اجتماعی سبب آرامش و ایجاد صلح در میان جامعه بشری می‌گردد.

نتیجه آنکه از دیدگاه اسلام:

- الف - عدالت امری اصیل و از سنت‌های جاری در جهان است.
- ب - انسان موجودی دارای اراده، و اختیار بوده و آزاد و انتخابگر است.
- ج - علیرغم سنت‌های حاکم طبیعی در انسان، عدالت در حوزه فردی و اجتماعی زندگی او مولود و تابع اعمال و رفتار خودش می‌باشد.
- د - برقراری عدالت اجتماعی سبب همبستگی و ایجاد صلح جامع بشری می‌شود.

عدالت در اسلام

عدالت نیز از زیر بنایی‌ترین مفاهیمی است که تحقق عینی آن در جامعه، یکی از مهمترین اهداف اجتماعی و سیاسی ادیان، بخصوص دین اسلام است. عدالت، امری تابع دین و برگرفته از دین نیست بلکه خود، مفهومی مطلق و مستقل است آنهم ارزش مطلق و نهایی. به بیان دیگر دین، مقیاس عدل نیست بلکه عدل، مقیاس دین است.

"و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ، لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ"

کلام پروردگار تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسید و هیچ‌کس توان تغییر و تبدیل آن را ندارد. بدرستی که او شنوا و داناست. (انعام/۱۱۵)

آیه فوق، زیباترین بیان، برای فهم مطلق بودن حقیقت عدالت است. به اینکه "عدالت" خود، ملاک و معیاری است که مفاهیم و احکام دینی، براساس آن شکل گرفته و سنجیده می‌شوند و البته نقش دین و رهبران دینی در ایجاد و اجرای عدالت، نقشی اساسی است؛ زیرا ادیان الهی نه تنها - به دلیل تأیید فطرت‌های انسانی - عامل مهمی در برپایی عدالت و تقویت آن به شمار می‌روند بلکه دین، براساس عدالت، وضع قانون می‌نماید و همچنین چون ضمانت اجرایی روحی - روانی و تشویقی - تأدیبی به همراه دارد، می‌تواند بهترین مذکر و مقوم اجرای عدالت در جامعه محسوب شود. کوتاه‌ترین و کاملترین تعریف عدالت را می‌توان در کلام حضرت علی (علیه السلام) یافت.

"العدل يَصْعُقُ الامور في مواضعها" عدالت هر چیز را به جای خودش می‌گذارد.

بنابراین توصیف، عدالت عبارت است از آنکه هر چیز به جای واقعی خود بنشیند و به تعبیری،

هر چیز به حق خود برسد یا حق هرکس و هر چیز، به وی داده شود.

اصل صلح و جهاد

این سوال پیش می‌آید که اگر اصل، صلح است جهاد چگونه بر این اصل منطبق می‌شود؟ صلح سلاح بر زمین گذاشتن و راحتی، غفلت و خواب نیست. آماده سازی امکانات، پرکردن مرزها و مرزداری در راه خدا واجب است تا دشمنی که به خود حدیث تجاوز به سرزمین‌های اسلامی را می‌خواند، به هراس افکنده شود. امروزه این آمادگی از حیث عده و عُدّه "صلح مسلح" یا "موازنه قوا" نامیده می‌شود گرچه نزد دولت‌های امروزه، این امر برای راه‌اندازی جنگ و مسابقه تسلیحاتی است.

جهاد اسلامی، جنگ شرعی عادلانه‌ای است که با هدف خیر خواهی برای انسانها و اصول انسانیت انجام می‌شود. این جهاد به خاطر حفظ و نگهداری بقای جامعه اسلامی و یا استقلال است و نه به خاطر فتح مادی یا گسترش جغرافیایی یا استعمار اجباری؛ چنانکه دول استعمارگر با بهانه استعمار و آبادانی، کشورهای دیگر را مورد تاخت و تاز و هجوم قرار داده و با وسایل مختلف به غارت منابع آن کشورها مشغولند. جهاد، امری بسیط، یک بعدی و جنگ محض نیست، بلکه مقوله‌ای کلی، چند بعدی و کامل است. بدین خاطر بر آن نام جهاد گذارده‌اند.

در فقه و حقوق اسلامی، تعریفی از جنگ نداریم. همه تعاریف وارده از جهاد یا دفاع مشروع است و چنانچه از قتال یا حرب نام برده می‌شود این موارد مقید به فی سبیل الله است. جنگ مشروع در اسلام جهاد فی سبیل الله است.

نتیجه:

از مطالعه مطالب فوق به این نتیجه می‌رسیم که شریعت اسلام در هر عرصه‌ی تعامل و همزیستی مسالمت آمیز، هدایت روشن و دستور معین داشته و نصوص که درباره فضیلت جهاد و مبارزه آمده است ممکن این تصور را در ذهن خلق کند که از نظر شریعت اسلامی، اصل در روابط با غیر مسلمانان جهاد و درگیری است؛ چنانکه از عبارات برخی فقیهان به ذهن تبادر می‌کند ولی اگر آیات جهاد بر اساس زمان نزول مطالعه شود، دیده می‌شود که در سال نهم هجری و بعد از نقض پیمان و امان مشرکین و توطئه و تبنانی علیه مسلمانان نازل شده است (توبه/۲۹) نظریه اصالت صلح را تقویت می‌کند اگر قرار باشد در برابر کافران غیر اهل کتاب آنگونه طرفداران اصالت جنگ گفته‌اند، که یا اسلام و یا شمشیر، در این صورت اسلام در انتخاب آگاهانه و آزادانه ارزش نمی‌دهد.

و از سوی دیگر ادله همزیستی مسالمت با غیر مسلمانان خیلی زیاد است و از نظر نگارندگان، اسلام دین صلح و سلام است و اصل بر این است که هر انسانی خون، مال، ناموس و اموال اش در امان و امنیت است و جهاد در صورتی است که کافران در مقابل دعوت اسلامی بایستند و در کوشه و کنار دنیا مستضعفان عالم را عذاب و شکنجه نمایند و جهاد زمینه ساز آزادی بیان و عقیده است تا جان‌های پاک به دعوت اسلام لبیک بگویند و هیچ کس مانع آن نشود.

و رفتار شایسته و اخلاق پسندیده با هر انسانی جز ارزش‌های دین اسلام است ولی در ضمن باید آنان را امین اسرار جامعه دانسته نشود و در روابط و مناسبات، دو اصل سلطه ناپذیری اسلام و عزت اسلام و مسلمین مورد توجه می‌باشد. و از طرف دیگر اصالت صلح به معنای تغافل و سستی مسلمانان از رزمایش‌های نظامی نیست، بلکه باقوت و قدرت مذاکره نمودن، باقوت در برابر حملات و تجاوزات کافران ایستادن یکی از آموزه‌های مهم قرآن کریم است.

منابع:

۱. ام‌البیوت، جفری و رجینالد، رابرت، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات سیاسی و استراتژیک، ترجمه میرحسین رئیس‌زاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ص ۴۲۱.
۲. اوستا، ویسپرد، ۱۱- ۱۶.
۳. آگوستین، قدیس، ۱۳۹۱، شهر خدا، ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴. آل نجف، عبدالکریم، ۲۰۰۳م، العدل فی القرآن الکریم، مجله "التوحید"، ص ۱۲۰.
۵. حاج اسماعیلی، محمدرضا و حبیب‌اللهی، مهدی، (۱۳۹۱) «بررسی و تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث»، پژوهشنامه اخلاقی، ش ۱۵، صص ۳.
۶. خدوری، مجید و حیدرآبادی، حمیدالله، (۱۳۹۱) جنگ و صلح در قانون اسلام، تهران: کلبه شروق، صص ۳۵۴.
۷. روسو، ژان ژاک، (۱۳۷۹)، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه، ص ۸۳.
۸. سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱۲.
۹. عنایت، حمید، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، صص ۳۴-۳۵.
۱۰. فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۱۳۶۶.
۱۱. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۱۶.
۱۲. قربان‌نیا، ناصر، ۱۳۸۷ حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، صص ۲۰۹-۱۸۶.
۱۳. کتاب مقدس، پیدایش، باب ۱۲، آیه ۲.
۱۴. لغت نامه دهخدا، ج ۹، صص ۱۳۲۴۹-۱۳۲۴۸.
۱۵. لغت نامه مریم و بستر حقوقی، ۱۹۹۶.
۱۶. مجله سروش، شماره ۵۰۰، ۱۳۶۸، ص ۷.
۱۷. محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۸۳ حقوق بشردوستانه بین‌المللی، رهیافت اسلامی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، صص ۹۸-۱۵۴.
۱۸. مزامیر داود، باب ۲۹، آیه ۱۱.
۱۹. نخجوان، احمد، ۱۳۱۷، جنگ، چاپخانه فردین و برادر، تهران، صص ۱۹-۳۵.

۲۰. نظیفی، عباس و جعفری، سیداصغر، (۱۳۹۰)، «نگاهی تحلیلی بر مخاصمات مسلحانه در دو دیدگاه: اسلام و حقوق بین الملل»، فصلنامه دیدگاههای حقوق قضایی، ش ۵۴، صص ۱۹۶-۲۱۹.
۲۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷
۲۲. و الترز، رابرت، ۱۳۶۳، دام سلاح هسته‌ای و راهی برای گریز از آن، ترجمه محمد رضا فتاحی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، صص ۱۱-۳.
۲۳. یسعیاہ نبی، ۱۱، آیه ۱۱-۹

24. Jeff McMahan; Bob Jessop and Jean Hampton (2007), *A Companion to Contemporary Political Philosophy*, Blackwell Publishing, p.670.